

ابوالقاسم لاهوتی، شاعری برای آرشیو نشدن

قربان برم خدا را - یک بام و دو هوا را با درود من در اینجا قصد دارم به یکی از تناقضات فکری فعالین سیاسی ایرانی بپردازم و از بد حادثه این قرعه به بنام " ابوالقاسم لاهوتی" زده شد. منم همانند مردم معترض که در تظاهرات سال ۱۳۸۸ می گفتند: انتخابات بهانه ست' کل رژیم نشانه ست. می گویم "ابوالقاسم لاهوتی" بهانه ست' تفکر تنگ نظرانه و حزبی عده ای متحجر نشانه ست. من توجه شما را به برخورد دوگانه فعالین سیاسی ایرانی به اقدام مشخص "حجاب برداری" که اتفاقا ابتدا توسط "استالین" در « سال ۱۹۲۵ میلادی برابر با ۱۳۰۴» به اجرا در آمد و یازده سال بعد همین اقدام توسط رضا شاه اجرا شد جلب می کنم. من ابتدا توجه شما را جلب می کنم به عکس العمل متملقانه "رفیق لاهوتی" در برابر اقدام "رفیق استالین" خیلی دمکرات. برگرفته از دیوان اشعار " ابوالقاسم لاهوتی" نسخه مسکو ۱۹۷۵ تاجیکستان شد منور تا تو گشتی بی نقاب - عالمی روشن شود چون مه براید از سحاب افرین بر قوه ای کز پرده ازادت نمود - حیف بود این حسن عالمگیر ماند در حجاب قدرت سرپنجه اکتبر را بنگر که چون - چادر از رویت گرفت و داد بر دستت کتاب بنده دیروزه اکنون حکمرانی می کند - «هیچ» را «هرچیز» کردی' زنده باش ای انقلاب! این شعر در سال ۱۹۲۵ در شهر دوشنبه در مدح حجاب برداری سروده شده است. همانطور که می دانید در سال ۱۳۱۴ خورشیدی برابر با ۱۹۳۶ میلادی رضا شاه هم در اقدامی مشابه زنان ایران را از پستوها بدر آورد و شانس شرکت در مشارکت اجتماعی را به آنان داد. من توجه شما را به گوشه هایی از سخنان رضا شاه در روز کشف حجاب و شعر پروین اعتصامی جلب میکنم. رضا شاه این سخنان را در مراسمی که در جشن پایان تحصیلی دختران در دانش سرای مقدماتی تهران بر گزار شد بیان کرده او چنین سخن گفت: "بی نهایت مسرورم که می بینم خانمها در نتیجه دانایی و معرفت به وضعیت خود آشنا، و به حقوق و مزایای خود پی برده اند." همانطور که خانم تربیت اشاره نمودند، زنه‌ای این کشور بواسطه خارج بودن از اجتماع، نمیتوانستند استعداد و لیاقت ذاتی خود را بروز دهند بلکه باید بگویم که نمیتوانستند حق خود را نسبت به کشور و میهن عزیز خود ادا نمایند و بالاخره خدمات و فداکاری خود را آنطور که شایسته است انجام دهند و حالا میروند علاوه بر امتیاز برجسته مادری

که دارا می‌باشند از مزایای دیگر اجتماع نیز بهره مند گردند. ما نباید از نظر دور بداریم که نصف جمعیت کشور ما به حساب نمی‌آید، یعنی نصف قوای عامله‌ی مملکت بیکار بود. شما خواهران و دختران من حالا که وارد اجتماع شده‌اید و قدم برای سعادت خود و وطن خود بیرون گذارده‌اید. بدانید وظیفه‌ی تک‌تک شماست که باید در راه وطن خود کار کنید، شما تربیت‌کننده نسل آتیه خواهید بود، انتظارمان از شما خانم‌های دانشمند این است که در زندگی قانع باشید و کار نمائید و از تجمل و اسراف بپرهیزید. پروین اعتصامی شعر گنج عفت «زن در ایران» را سروده است و اگر دقت کنید شروع این سروده با بخشی از سخنان رضا شاه آغاز می‌شود: زن در ایران، پیش از این گویی که ایرانی نبود - پشاهش جز تیره‌روزی و پریشانی نبود زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می‌گذشت - زن چه بود آن روزها، گریزان که زندانی نبود شعر پروین طولانی است و در پایان می‌گوید: شه نمیشد گدر این گمگشته کشتی‌ناخدای - ساحلی پیدا از این دریای طوفانی نبود باید این انوار را پروین به چشم عقل دید - مهر رخشان را نشاید گفت نورانی نبود «پروین اعتصامی» امیدوارم عکس العمل سیاسیون ایرانی در قبال اصلاحات مهم رضا شاه را فراموش نکرده باشیم!! در پایان لازم است از خودمان بپرسیم چرا هنوز جرأت سخن گفتن راجع به اشتباهات گذشته را نداریم و هنوز جعلیات رنگ و رو رفته بی‌مصرف را تکرار می‌کنیم؟